

هفته نامه الکترونیکی هنری - ورزشی

خوبتر دست

سال پنجم - شماره ۱۵ - چهارشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۹

شجریان و تاثیر جاودانش
بر موسیقی ایرانی

فرا تر از هنر،
نشسته بر
دل مردم

گفتگوی اختصاصی

با محمد مهدی گورنگی

(آهنگساز و پژوهشگر موسیقی)



گفتگوی اختصاصی با وحید تاج؛

به معنای واقعی کلمه
یتیم شدیم...



زمان فراخوان کارگاه داستان «ایران آینده» تا ۲۰ آبان تمدید شد

علاقه‌مندان به ادبیات داستانی که طرحی برای نگارش رمان با موضوع «ایران آینده» با رویکرد آینده نگارانه و آخر زمانی دارند دعوت می‌شود طرح رمان خود را در قالب فایل ۵ تا ۱۰ صفحه‌ای به دبیرخانه فراخوان ارسال کنند.

پس از دریافت آثار ارسالی به پنج تا هفت طرح تأیید شده جایزه ۱۰ میلیون ریالی اهدا می‌شود. این طرح‌ها در قالب کارگاه با نظارت و حضور یکی از نویسندگان مطرح کشور نوشته شده و توسط انتشارات سوره مهر منتشر می‌شود. علاقه‌مندان جهت ارائه طرح رمان خود می‌توانند طرح، رزومه و مشخصات خود را از طریق شماره واتس آپ ۰۹۰۳۱۰۳۳۱۹۹ ارسال نمایند.

فراخوان رمان کارگاهی «ایران آینده» که توسط دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری استان البرز اعلام شده بود مهلت ارسال طرح به دبیرخانه تا ۲۰ آبان ماه تمدید شد.

به گزارش «گوهردشت»، خسرو عباسی، مسئول واحد آفرینش‌های ادبی حوزه هنری البرز ضمن اعلام این خبر عنوان کرد: پس از اعلام فراخوان رمان کارگاهی «ایران آینده»، دفتر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری البرز زمان ارسال طرح به دبیرخانه فراخوان را تا ۲۰ آبان ماه تمدید کرد. عباسی افزود: در این فراخوان از همه نویسندگان و



بیانیه «خانه سینما» درباره شرایط بحرانی کرونا در پروژه‌های سینمایی

در خطر هستند. جان تک‌تک نیروهای فیلمسازی بالاخص اعضای خانه سینما برای ما اهمیت دارد و در مقابل آنان مسئول هستیم. لذا به واسطه همین تعهد دستگاه‌های سیاست‌گذار، سرمایه‌گذار و تولیدکننده انواع صنعت تصویر را در قبال کسانی که در حرفه‌های مختلف فیلمسازی فعال هستند به ویژه اعضای خانه سینما پاسخگو می‌دانیم.

هیات مدیره خانه سینما توجه به توصیه‌های ستاد مدیریت بیماری کرونا در کشور و رعایت دقیق پروتکل‌های بهداشتی در کلیه پروژه‌ها را برای حفظ جان تمامی عوامل انسانی الزامی دانسته و در همین راستا و بنا به وظیفه ذاتی خود که حمایت از اعضای جامعه اصناف سینمایی کشور است، تشکیل شورایی از متخصصین و نمایندگان صنوف در زمینه‌های مختلف فیلمسازی را در دستور کار خود قرار داده است.

این شورا با بررسی شرایط و امکانات لازم و همراهی ستاد مدیریت بیماری کرونا در کشور اصول و تمهیدات شایسته را برای مقابله با شیوع بیماری کرونا در میان عوامل فیلمسازی وضع خواهد کرد و خانه سینما مراکز و افراد ذیربط را موظف به اجرای آن و راهکارهای تبیین شده می‌داند. قطعاً حفظ سلامتی اعضای خانه سینما همراه با توجه به مشکلات حرفه‌ای و معیشتی آنان، با دقت و حساسیت لازم مورد نظر خواهد بود.



از متخصصان و نمایندگان صنوف برای حمایت از اعضای صنوف را در دستور کار قرار داد.

در این بیانیه آمده است: «دامنه شیوع ویروس کرونا به صحنه‌های فیلمبرداری رسیده است. عوامل انسانی انواع تولیدات صنعت تصویر کشور اعم از داستانی، مستند و انیمیشن در تولید آثار سینمایی، سریال، فیلم کوتاه و غیره

هیات مدیره خانه سینما تشکیل شورایی از متخصصان و نمایندگان صنوف برای حمایت از اعضای صنوف را در دستور کار قرار داد.

به گزارش «گوهردشت» به نقل از روابط عمومی خانه سینما، هیات مدیره جامعه اصناف سینمایی تشکیل شورایی

زمان ارسال اثر به فراخوان کارگاه تولید محور «تاریخ شفاهی و خاطره نگاری» تمدید شد



علاقه‌مندان جهت شرکت در این فراخوان می‌توانند طرح، رزومه و مشخصات خود را از طریق شماره واتس آپ ۰۹۰۳۱۰۳۳۱۹۹ ارسال نمایند.

عباسی افزود: در این فراخوان از همه پژوهشگران و نویسندگان البرزی دعوت می‌شود تا طرح و سوزنه خود را در قالب یک طرح ۳ تا ۵ صفحه‌ای با موضوع وقایع و مبارزات دوران انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به صورت طرح نامه اجرایی به دبیرخانه ارسال کنند.

گفتنی است: پس از بررسی آثار ارسالی به ۵ تا ۷ طرح تأیید شده جایزه ۱۰ میلیون ریالی اهدا و آثار برگزیده جهت نهایی شدن در کارگاه تولید محور با حضور یکی از استادان مطرح خاطره‌نگاری نوشته شده که نهایتاً توسط نشر سوره مهر در قالب کتاب تاریخ شفاهی و خاطره نگاری منتشر خواهد شد.

دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری حوزه هنری استان البرز فراخوان طرح و سوزنه و کارگاه تولید محور «تاریخ شفاهی و خاطره نگاری» با موضوع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را تا ۲۰ آبان ماه تمدید کرد.

به گزارش «گوهردشت»، خسرو عباسی، مسئول واحد آفرینش‌های ادبی حوزه هنری البرز ضمن اعلام این خبر عنوان کرد: دفتر فرهنگ و مطالعات پایداری این حوزه که فراخوان سوزنه و موضوع کتاب «تاریخ شفاهی و خاطره نگاری» انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را اعلام کرده بود زمان ارسال طرح به فراخوان را تا ۲۰ آبان ماه تمدید کرد.

دو نگاه به فیلم «آبادان یازده شصت» به بهانه اکران آنلاین؛

تلاشی ستودنی برای ادای دین به ژانر جنگی



مفاهیم یاد شده پیش از این در بخش های مختلف قصه به شکل مطلوبی به مخاطب منتقل شده و دیگر نیاز به چنین پایان بندی که حاوی شهادت همه قهرمانان قصه است وجود ندارد.

ساختار نیز می توانست خیلی بهتر باشد. یکی از مشکلاتی که در شکل اثر وجود دارد و البته ناشی از سابقه تلویزیونی مهرداد خوشبخت است استفاده از تصاویر مستند دوران جنگ تحمیلی در خصوص حصر آبادان و فتح خرمشهر و غیره است که اثر را از شکل سینمایی صرف تا حد یک مستند داستانی دچار تغییر می کند و این تغییر به احتمال قریب به یقین برای تماشای چالش جدی ایجاد می کند. چالشی که اساسا می توانست بوجود نیاید و فیلمساز نیز از گره زدن آرشیو مستند به فیلم پرهیز کند به این دلیل که تماشای قرار نیست با یک فیلم جنگی مواجه شود و اصلا قرار نیست جنگ و درگیری را مشاهده کند بلکه مطلوب اینگونه بود و هست که مخاطب و تماشای با اثری در حوزه سینمای مقاومت (که البته می تواند ملهم از جنگ باشد) مواجه شود...

بیرونی و واقعی داشته و بخشی از این ماجرا را شکل داده اند. داستانهای و افرادی که در داستان اسمشان آورده می شود آنقدر زیادند که در برخی بخشهای قصه، خط اصلی به فراموشی سپرده می شود و بیننده به شکل ناخودآگاه در ذهنش به جستجوی نام فرد مذکور یا مسائل مربوط به آن می پردازد و همین عامل سبب دوری حسی مخاطب با قصه می شود. ضمن اینکه در پرداخت شخصیت های داستان نیز ضعفهایی وجود دارد. وقتی قرار است از مقاومت یک گروه رادیویی صحبت شود لازم است مخاطب تا حد بسیار زیادی به شخصیت های رادیو آبادان نزدیک شود، به ارتباطات آنان پی ببرد و در یک کلام شناسنامه مشخص و کاملی از آنان در دست داشته باشد که در فیلمنامه فعلی به هر شکل چنین مساله ای وجود ندارد. ضمن اینکه پایان بندی اثر نیز بسیار سطحی بوده و به ملودرام بی دلیلی نزدیک می شود تا به نوعی مقوله ایثار و شهادت و شجاعت و جانفشانی را برای رسیدن به هدف و زنده نگه داشتن رادیو منتقل سازد و این بی دلیلی دقیقا در همین نقطه رخ می دهد. چرا که

آبادان می گذرد که در آن کارکنان رادیو نفت سعی دارند تا علاوه بر تزریق روحیه به مردم شهر، آنها را از حملات رژیم دشمن خیر دار کنند.

«آبادان یازده ۶۰» فیلم کاملی نیست هرچند می توانست با تکیه بیشتر بر کاراکترها و رابطه بینشان با وجود آنکه دوتای آنها طرز فکری متفاوتی هم دارند در این محیط تقریبا بسته بهتر عمل کند اما برخلاف انتظاری که پیش از تماشایش داشتم خوب عمل کرده و در دو سوم ابتدایی که اتفاقات جنگ در ساختمان رادیو نفت روایت می شود ریتم نسبتا مناسبی دارد. فیلمنامه و کارگردانی هر دو در یک سطح قرار دارند که هر از گاهی کارگردانی از آن عقب می افتد اما در بیست دقیقه پایانی فیلم مهرداد خوشبخت موفق می شود تا تبحرش را در کارگردانی صحنه های تنش زا و نفس گیر نشان دهد که آن سکانس ها چه در اجرا و چه در بازی بازیگران و تدوین وزنه فیلم محسوب شده و دینش را به ژانر جنگی ادا کرده است.

مصطفی محمودی

نویسنده



گروهی از کارکنان رادیو نفت آبادان برای حفظ رادیو و مخایره اخبار با هدف مقاومت مردم در برابر دشمن بعثی از تخلیه شهر خودداری کرده و به مدت ۴۰ روز تلاش می کنند تا با فعالیت خود در رادیو شهر را زنده نگه داشته و از این طریق به دشمن خسارت روحی روانی وارد کنند. جوزف گوبلز وزیر تبلیغات نازی که زمانی خبرنگار بود در مقاله ای که در سال ۱۹۳۳ نوشته بود از رادیو به عنوان هشتمین قدرت بزرگ در دنیا نام برده بود. کما اینکه وی از قدرت همین رسانه در جریان جنگ دوم جهانی به ویژه در حوزه عملیات روانی بهره های بسیاری گرفته بود. حال شهری را تصور کنید که رادیو تنها رسانه آن است و در شرایط بحران، تنها مبدا مردم برای دلگرم شدن از خبرها؛ و این مساله دقیقا همان چیزی است که در روزهای نخست جنگ تحمیلی برای آبادان، مردمش و رادیو آبادان اتفاق افتاد. رادیویی که ابتدا با عنوان رادیو نفت ملی مطرح بود و بعد از فتح خرمشهر با عنوان رادیو آبادان فعالیت کرد. ارتش صدام، بارها از قدرت این رسانه لطمه خورد و بارها به ساختمان رادیو آبادان حمله کرد. در نهایت، در زمستان سال ۱۳۶۵ ساختمان آن را فرستند آن را بمباران کرد و از کار انداخت، اما جنگ پیر شده بود و فرکانس ۱۱۶۰ رادیو آبادان رسالت خود را انجام داده بود.

رادیو آبادان و ماجرای حماسه مردمی کوی ذوالفقاری یکی از بخشهای جذاب و کمتر شنیده و دیده شده دوران دفاع مقدس است و اینبار مهرداد خوشبخت که خود زاده آبادان است در تجربه سینمایی جدیدش به سراغ همین موضوع رفته و آبادان ۱۱۶۰ حاصل این تلاش است که البته در جای خود ستودنی است.

جدای از موضوع و مضمون اثر یاد شده یکی از مشکلات فیلمنامه تعدد خرده روایتی است که اتفاقا ما به ازای

شعبان نعلبندیان

نویسنده



حقیقت آن است که به «آبادان یازده ۶۰» خیلی خوش بین نبودم چون تا به حال نه اثری از مهرداد خوشبخت را تماشا کرده بودم و نه با خواندن خلاصه فیلم رغبتی برای تماشا در من ایجاد شده بود اما بعد از گذشت یک ربع از فیلم زبان و نگاه فیلم در پرداخت به جنگ از دریچه رادیویی نفت آبادان مرا جذب کرد. با آنکه فیلم در ژانر جنگی ساخته شده است و طبعاً این انتظار به جود می آید در طول فیلم اتفاقات میدان جنگ را شاهد باشیم اما هشتاد درصد فیلم در ساختمان رادیو نفت





شجریان و تأثیر جاودانش بر موسیقی ایرانی

در گفتگوی اختصاصی «گوهر دشت» با محمد مهدی گورنگی (آهنگساز و پژوهشگر موسیقی) مطرح شد:

فرا تر از هنر، نشسته بر دل مردم

کسب قدرت و ثروت یا سمت محبوبیت در دل و جان عموم. استاد شجریان به نظر من از هنر عبور کرده بودند که به این محبوبیت رسیدند. آن لبه تیغی که وجود دارد بین مردم و شهرت و ثروت، خیلی اهمیت دارد. استاد شجریان از این مرز رد شدند. حالا جنبه های هنری شان هم که واقعاً بر کسی پوشیده نیست. ایشان کسی بودند که آواز را در موسیقی ایرانی تثبیت کردند. اگر این شخصیت در عصر ما ظهور نمی کرد شاید امروزه از آواز ایرانی چیزی به خاطر نداشتیم.

آیا ممکن است این وجه اجتماعی استاد شجریان باعث شده باشد آثار بعد از انقلاب استاد شجریان بیشتر به چشم بیاید؟ چون عمدتاً در نگاهی کلی دوران کاری ایشان را به دو مقطع قبل و بعد از انقلاب تقسیم می کنند.

بله. با شما هم نظر. استاد شجریان قبل از انقلاب بیشتر داشتند می آموختند و تجربه می کردند و بیشتر آثار شخصی خودشان را ارائه می دادند. اما بجزوچه انقلاب ۵۷، به نظرم آغاز مردمی شدن ایشان بود. از آن نامه معروفی که با خط

پژوهشی مکتوبی هم در زمینه موسیقی سنتی انجام دادند؟

تا آن جایی که می دانم اثر مکتوب منتشر شده، خیر. اما بعضی از پژوهشگران، کارهایی از ایشان را در قالب مقاله و کتاب گردآوری کردند. مثل کتاب «راز مانا» که خود استاد بر درستی مطالبش تأکید داشتند. اثر مهم دیگر هم به کوشش پیروز ارجمند؛ چندسالی هست که مشغول جمع آوری دستاوردهای استاد در کتابی است راجع به آوازشناسی استاد شجریان.

کمی در مورد وجه اجتماعی استاد شجریان صحبت کنیم. اینکه این بُعد شخصیت چقدر در محبوبیتش میان مردم مؤثر بود؟

من فکر می کنم که این بخش شخصیت و زندگی ایشان اتفاقاً خیلی پررنگ تر از بخش هنری است. چون که به گفته خودشان آدم هنر را یاد می گیرد و خوب به یک مرحله ای می رسد که ممکن است در آن به درجه استادی برسد ولی از آن به بعدش مهم است که چه سبک و سیاقی از زندگی را در پیش بگیرد و به کدام سمت متمایل می شود؟ سمت

حمید سلجوقی

نویسنده



اشاره: نسل من اولین بار اسم محمد مهدی گورنگی را روی تیتراژ سریال «مسافری از هند» دیدم. زاده ۵۴ در شیراز است. آهنگساز، مدرس و پژوهشگر موسیقی است. موفر و صبور پای گفتگو با ما آمد تا درباره استاد شجریان حرف بزنیم و تکرارش کنیم که: «صدای تو را دوست دارم / صدای تو از آن و از جاودان می سزاید».

سواى دستاوردهای عملی، آیا استاد شجریان کار

خودشان نوشتند و از رادیو به همراه استاد لطفی و استاد هوشنگ ابتهجاستعفا دادند؛ این آغاز رسوخ به دل های مردم بود و بعد هم که آثار انقلابی و مردمی و اجتماعی ایشان در هر مقطعی، خود را در کنار مردم تثبیت کرد و صدای مردم شد.

در همان مقطع دهه شصت، محبوبیت آقای شجریان به اوج رسید. عده ای معتقد بودند خانه نشین شدن یک سری از صاحبانم های ساز و آواز آن مقطع در این به چشم آمدن نقش پررنگی داشت. این اتفاق چقدر موثر بود؟

خب این روزها من این را خیلی شنیدم. اخیراً یک ویدئو از جناب سایه دیدم که می گویند واقعا اینطور نیست. یعنی ما کسی را بایکوت نکردیم. اینجووری نبوده که کسی را نخواهیم حضور داشته باشد.

شاید اگر که آن ها هم این فرصت را داشتند تا در کنار ایشان عرض اندام کنند و آثار خودشان را بیشتر به گوش مخاطب برسانند، همچنان جایگاه مهمی در موسیقی ما داشتند اما فکر می کنم چیزی از قابلیت ها، توانایی ها و شخصیت استاد شجریان کم نمی کند و چیزی هم بهش اضافه نمی کند! چون شجریان یک شخصیت ثابت و دارای یک حریم مشخص بود.

اتفاقی که در این سال های نه چندان دور افتاد شاید سازهایی بود که استاد شجریان حسب کمبودهایی که در موسیقی ایرانی احساس می کرد علی الخصوص به زعم خودشان در صدای بم، وارد موسیقی ما کردند و معرفی شان کردند. به هر حال ایشان معتقد بودند موسیقی جهانی رنگبندی ساز مختلفی دارد و ما محدودیم. چندین ساز به عنوان مختلف ارائه دادند. این اتفاق بر موسیقی ما چه تأثیری داشت؟ آیا اصلاً آنچنان که باید تأثیر گذاشت؟ و یا چه تأثیری می تواند داشته باشد؟

این قضیه یک راه را می تواند ایجاد کند که کرده. یعنی مسیر پیش رو برای موسیقی ایرانی. که ما اگر بخواهیم پیشرفتی در

موسیقی مان داشته باشیم، اگر بخواهیم موسیقی مان را به سمت ارکستر ببریم، نه همچنان در جازدن حول و حوش تک نوازی و نهایتاً گروه نوازی اوبیسون، نیازمند رنج های صوتی مختلف هستیم که استاد شجریان به درستی این را گوشزد و عمل کرد. موسیقی ما کاستی هایی دارد. در باب اینکه ما بخواهیم آن را در قالب یک موسیقی ارکسترال به دنیا عرضه کنیم. خب یکی از مهمترین کمبودهایش همین رنج های صوتی هست که در موسیقی ما متأسفانه رنج میانه به سمت زیر را به وفور داریم اما رنج میانه به سمت بم را نداریم. استاد شجریان تنها حرف نزد، در این زمینه عمل کرد و نمونه ارائه داد تا پژوهشگر یا سازنده ساز و ... بیاید و برود روی این ها کار کند و این مسیر را ادامه دهد. این اتفاق ارزشمندی بود که می تواند یک راه را در موسیقی ایرانی باز کند.

آیا روی این مقوله کار شد؟

من فکر می کنم خیر. غیر از کنسرت هایی که خودشان برای شناساندن این سازها داشتند به همراه ارکستری که جناب درخشانی سرپرستش بودند. ولی دیگر بعد از آن جز یکی دو اجرای دیگر که این سازها در آن ها به کار برده شد، دیگر کسی را ندیدم که رویشان کار کند یا حتی اجرا کند. این جای کار دارد و سازنده های سازها باید بیایند و ببینند برای سازهایی چون ساغر و تندر و کرشمه و صراحی و ... چه کار می توانند بکنند تا ضعف هایش گرفته شود و پیشرفتش دهند و آن وقت عرضه شود. این که به دست گروه های مختلف رسیده شود خب مسلماً نیازمند هزینه است، نیازمند سوسپید و حمایت دست اندرکاران فرهنگ و موسیقی است که از ساختن این سازها حمایت شود و دست نوازنده های جوان داده شود تا این ها صدا را به گوش مخاطب برسانند و به مرور این صداها جا بیفتد. این شدنی ست. یعنی مثلاً سال ها قبل کسی فکر نمی کرد که دف وارد ارکسترهای موسیقی ایرانی شود، همه آن را یک ساز بومی می دانستند یا قیچک حتی که الآن خیلی جاها در موسیقی ایرانی استفاده می شود.

یکی دیگر از تأثیرات مهم استاد شجریان بر موسیقی ایرانی این بود که در عین حفظ اصالت، به آن رنگ و بوی جدیدی دادند و از خلاقیت خودشان برای استحکام بخشیدن به جایگاه موسیقی سنتی استفاده کردند. مثلاً اینکه اولین فردی بودند که شعر نیمایی را در قالب موسیقی سنتی ارائه دادند. درباره وجهه خلاقانه ایشان صحبت کنید.

استاد شجریان با اینکه به عنوان یک هنرمند اصیل سنتی خوان نامش برجسته است اما من فکر می کنم در کار خودش یک هنرمند نوگرای مدرن است. یعنی هیچ وقت نیامده در جا بزند. به نظر من استاد شجریان عصاره آواز و موسیقی ایرانی را درآورد. یعنی تمام آوازهای قدما و هم عصران خودش را، شیوه ها و مکاتب آوازی را آموخت و بعد عصاره آن را در قالب آثاری که مال زمان خودش بود ارائه داد و این خیلی اهمیت دارد. هنرمندی که در عین حال که به اصالت ها وفادارست اما در همان حال به شما یک اثر جدید و به روز و مدرن ارائه می کند. هوشمندی در شخصیت استاد شجریان بسیار محرز است. ایشان توانست هوش و ذکاوت خودش را مدیریت کند.

و صحبت های پایانی...

کلمات از بیان بعضی حرف ها قاصر است در مورد شخصیتی که مسلماً در تاریخ ما ماندگار است. ما باید خیلی به خود ببالیم که اگر در زمان سعدی و حافظ و مولانا و فردوسی نبودیم لاقلاً در زمان شجریان زندگی کردیم. شخصیتی که نامش تا ابد در تاریخ این مرز و بوم به نیکی یاد خواهد شد. بزرگترین درسی که از استاد شجریان می توانیم بگیریم این است که به هر جایگاهی که رسیدیم یادمان باشد که این مردم هستند که یک هنرمند را می توانند بالا ببرند یا پایین بیاورند و راه با مردم بودن را بتوانیم تشخیص دهیم. شجریانی که شد شجریان، یک نفر بود. ای کاش تکثیر می شد! ای کاش ما بیشتر از این شخصیت ها داشتیم.





گفتگوی اختصاصی «گوهر دشت» با وحید تاج؛

به معنای واقعی کلمه یتیم شدیم...

استاد مجید درخشانی حضور داشتند. می‌خواهم بگویم که این حمایت را عملاً خودشان هم به ما نشان دادند.

● خاطره...

یک روز در فرهنگستان هنر بودیم. مدیر کارگاه آمدند و چیزی در گوش استاد گفتند. بعد استاد گفت: «بگو بیان داخل، بگو بیان داخل!». دیدیم یک دختر بچه مدرسه ای گریه کنان وارد شد. بعد استاد به احترامش بلند شد و ما هم بلند شدیم و خلاصه استاد خیلی ایشان را مورد دلجویی قرار دادند و ... دخترک پشت در گریه و زاری کرده بود که می‌خواهد استاد را ببیند. بعد از ما شاگردان خواستند که برای این دختر گلم آوازی بخوانید و با او عکس گرفتند. به خاطر عشق یک دختر بچه کلاس چهارم، در کلاسشان وقفه انداختند تا دلش را بدست بیاورند.

● مهمترین تأثیر استاد

همیشه اخلاقیات برایم در صدر مسائل بوده و بیشتر بهش توجه کردم. ما بزرگترین درس را از استاد شجریان آموختیم که؛ صادق بودن برای یک هنرمند در اولویت است. این که جز به راستی با مخاطبش سخن نگفت. همچنین تلاش و پیگیری‌های بی‌وقفه ایشان چه در دورانی که جوانتر بودند،

● شاگردی در محضر استاد

سال ۸۴ بود که فراخوان مختصری در یکی از روزنامه‌ها با این مضمون که «کارگاه آواز استاد محمدرضا شجریان برگزار می‌شود» منتشر شد. چیزی شاید نزدیک به سه چهار هزار نفر ثبت نام کردند و خوب در چندین مرحله تست دادند تا بالاخره خود استاد شجریان آمدند و از حدود چهارصد نفر تست گرفتند و افراد نهایی انتخاب شدند و کارگاهی شکل گرفت. اولین جلسه مادر فرهنگستان هنر شروع شد؛ مجموعه آسمان و تا مدت‌ها هم کلاس‌های ما در آنجا برگزار می‌شد. بعد به شرکت «دل آواز» و دفتر خود استاد شجریان منتقل شد. گذشته از مسائل فنی و آوازی و تکنیکال موسیقی که در طول حدود ۱۰ سال طی همکاری با ایشان در آلبوم‌های مختلفشان ذره ذره آموختیم، اولین درسی که استاد در اولین جلسه فرمایش کردند این بود که در وهله اول اتحاد است که در موسیقی و آواز باعث پیروزی شما جوان‌ها می‌شود. تا جایی که می‌توانید پشت همدیگر باشید. و این حرف را خودشان هم در عمل برایمان ثابت کردند. به یاد دارم که هر وقت کنسرتی بوده یا مراسمی این چنین مثل جشن خانه موسیقی، که من افتخار اجرای چند دوره برنامه در جشن خانه موسیقی داشتم، دو یا سه مرتبه‌اش را حضور داشتند. یا کنسرتی که در سال ۸۹ با گروه «خورشید» داشتیم در کنار

حمید سلجوقی

نویسنده



اشاره: وحید تاج سال ۶۲ در دزفول به دنیا آمده و اکنون ساکن کرج است. فارغ التحصیل موسیقی از دانشگاه سوره، آوازخوان برجسته موسیقی اصیل ایرانی، برنده عنوان مقام برتر آواز در جشن‌های متعدد موسیقی داخلی و بین‌المللی، صاحب چندین آلبوم موسیقی ایرانی و البته از شاگردان جاویدنام محمدرضا شجریان است. زمستان سال گذشته و در آن مقطع که بیماری استاد اوج گرفت تصنیفی به نام «بخوان به نام عاشقی» تقدیم ایشان کرد و گفت: تو چنانی که جهانی / نتواند که نخوانی. و اما درباره فوت استاد... به قول آقای کیهان کلهر: «جان از تن آواز رفت» و از این مختصر، مفیدتر چه می‌توان گفت؟!

چه در دوران میان سالی و چه در سال های آخر، این تلاششان را ما هم باید بیاموزیم و امیدوارم که بتوانیم رهروان خوبی باشیم در راهی که استاد شجریان پیش پای ما هموار کردند.

● علت کم رغبتی شاگردان استاد به اجرای صحنه

واقعیتش این است که شرایط اجرا بسیار سخت شده و ذائقه شنیداری مردم به یک سمت دیگری از موسیقی رفته. من فکر می کنم بستر موسیقی سنتی در این سال ها فراهم نبود. این است که موسیقی سنتی یک ذره غریب ماند و مهجور.

● موسیقی تفکر

استاد شجریان در این سال ها به ما مخاطب ها آموختند پشت آوازی که می خوانیم، شعری که انتخاب کردیم، تحریری که می زنیم، اینکه این بیت را در این گوشه می خوانیم، اینجا تحریر می زنیم یا اینجا تحریرش را حذف کردیم و... همه اش تفکر است. این تفکر، پشت یک مجموعه آوازی ست. مثلاً نوبی آن تصنیف معروف که همه شنیدیم، می گویند: «یاد ایامی ...»، در ادای واژه «ایام»... ما انقدر جایز نیستیم در آواز کشش داشته باشیم، فقط به جهتی می توانیم که بخواهیم از گذر کسدار ایام بگوییم.

● درباره آن ویدئوی کوتاه که بسیار دیده شد

(صحبت های تاج در برنامه ای تلویزیونی پیرامون جزئی از تکنیک های آوازی شجریان)

آن ویدئو مربوط به حدود پنج شش سال پیش است. همان موقع هم دست به دست چرخید و به قول امروزی ها «وایرال» شد و اخیراً هم دیدم که خیلی بیشتر دیده شده. به اعتقاد من، مخاطب باید این آگاهی را در کارهای استاد شجریان ببیند و بشنود. باور بفرمایید بعد از همان کلیپ کوتاه که در حد دو سه دقیقه است خیلی ها به موسیقی ایرانی علاقه مند می شوند. از آن دست مثال ها در آواز استاد شجریان به وفور دیده می شود که خودش اندازه یک کتاب است.

● نوای آسمانی آن مرد خاکی

به یاد دارم در مورد اثر جاودانه «رینا» از ایشان پرسیدیم. فرمایش کردند: خیلی ها می گویند که این نوا آسمانی ست. این لطف و محبت است ولی من از دل همین مردمم و از همین خاکم. من از جنس همین مردمم. من این را برای مردمم خواندم. خودش را هیچوقت فراتر نمی دید. این دیدگاه خیلی قشنگ

است اما به هر حال همه می دانیم که آن نوا واقعا یک نوای آسمانی ست. شکی در این نیست. مگر می شود کسی با شنیدن آن رینا منقلب نشود؟

● شجریان «گل ها» یا شجریان بعدها؟!

قطعاً مسائل اجتماعی باعث شده که دوران بعد از انقلاب در واقع آثار استاد شجریان بیشتر دیده و شنیده شود. منتهای مراتب این بدان معنا نیست که در این دوران مسائل هنری وجود نداشت. نه! به هر حال استاد شجریان در همان دوران «گل ها» هم که بودند حتماً شرایط جامعه طلب می کرده که آن شکل کار ارائه بشود. یعنی می خواهیم در نهایت به این نتیجه برسیم که شرایط پیرامونی جامعه گریزناپذیر است و ما حتماً تحت تأثیر جامعه کار ارائه می دهیم و استاد شجریان هم همانطور که خودش می گویند: «من زبان مردمم بودم»، تحت تأثیر جامعه کار ارائه می دادند.

از زبان خود استاد نقل می کنم: می فرمایند که من از سن چهل سالگی به بعد آوازهایم پخته شد و خودم را پیدا کردم. همانطور در جلسات آواز هم فرمایش کردند: رینا را که خواندم بعدها که صدایم پخته تر شد و چهل سالگی ام را رد کردم حس کردم که می توانم خیلی پخته تر از قبل بخوانم اما هرگز این کار را نکردم و گفتم که اگر دوباره بخوانمش آن خاطرات مردم را به هم ریختم.

● سازهای استاد... صاحب استمراری هست؟!

هر فن و حرفه ای را که بخواهیم ابداع کنیم نیاز به استمرار دارد. استاد شجریان خودشان بارها حتی در آن جلسه رونمایی از سازها گفتند که دیگران نیاز است بیایند و کیفیت صدا و ساخت این ها را ارتقا بدهند. من شروع کردم دیگران بیایند تکمیلش کنند. خیلی برای این مقوله زحمت کشیدند. من به یاد دارم که یک روز آقای رضا زاله که از سازندگان سازهای ابداعی هستند تماس گرفتند با من و صابر حبیبی که استاد شجریان اینجاست. خودمان را به کارگاه رساندیم و دیدیم که استاد دارد پشت دستگاه ها کارهای فنی را انجام می دهد. سال ها بعد آن سازهای ابداعی را رونمایی کردند. یعنی از چندین سال قبلش ایشان در حال تحقیق و مطالعه و ساخت بودند.

● خرج خلاقیت در عین حفظ اصالت

استاد شجریان بسیار فرد باهوشی بودند. در زمینه نحوه برخورد

با اجرای یک آواز. از شعرش گرفته تا انتخاب تحریرها. یا مثلاً ارائه اشعار نیمایی برای اولین بار در موسیقی سنتی. بارها تأکید کردند این شعرها بیشتر کلام محور است و در واقع کلام باید منعقد شود و نیاز به تحریر ندارد. نمونه اش آلبوم «مستان است». فقط دارند شعر را با لحن و صدایی خوش روایت می کنند. ضمن اینکه خیلی به گذشته و به ریشه ها تأکید داشتند و موسیقی شان ریشه در موسیقی قدیم داشت. ریشه های هنر استاد شجریان عمیق بود اما نوگرا. مثل یک درخت تنومند که ریشه های عمیقی دارد اما جوانه های سبز هم دارد. یعنی هم به روز بود هم داشت آن اصالت ها را حفظ می کرد.

● بی خلاقیتی = مرگ

اگر خلاقیت را از هر چیزی حذف کنیم، آن چیز مرده می شود. در عین حال که استاد شجریان در آثارشان راوی بسیار خوبی برای ارائه ردیف در موسیقی ایرانی بودند اما ردیف را با خلاقیتی اجرا می کردند. شاهد صحبتیم این که شما هیچ دو ابوعطایی را نمی بینید که شجریان شبیه هم خوانده باشد. و این که با شعری یا با نحوه خواندنی آدم بتواند حرف روز جامعه را بزند. خوب این یعنی نوآوری. استاد شجریان چون نیازهایشان را در شعر حافظ می بینند، آن شعر را در آواز به کمال می رسانند. ما با حافظ فال می گیریم و این فالی که می گیریم هر کسی از ظن خود شد یار من می شود. در آواز هم استاد شجریان از این فضا به بهترین شکل ممکن استفاده می کند تا هر کسی آن آواز را از درون خودش تجزیه و تحلیل کند. یکی ممکن است از آواز غمگین شود، دیگری خوشحال و ...

● تغال به حضرت شجریان

من گاهی گفتم می شود با آوازهایی که استاد روی شعرهای حافظ خواندند، فال گرفت. اما الان می گویم با کل آثار استاد شجریان؛ فرقی نمی کند شعر حافظ، خیام، سعدی، مولانا ... می شود فال گرفت. بخاطر اینکه در حالت های مختلف ارائه شده و حالت های مختلفی را در ذهن هر مخاطبی متبلور می کند.

● غم یتیمی

زمانی که استاد شجریان حضور داشتند هر مسئله ای برایمان پیش می آمد با ایشان مشورت می کردیم و آن حرفی که می زدند پشتوانه روحی و روانی ما بود. الان ما با چه کسی مشورت کنیم؟ به معنای واقعی کلمه ما در آواز یتیم شدیم...



کدام گزینه مناسب تیم ملی است: ولادیمیر آلکنویا دنیل کاستلانی ده کارشناس والیبال انتخاب کردند



۱۰ تن از کارشناسان والیبال ایران مربی مدنظر خود را از بین دو گزینه نهایی فدراسیون انتخاب کردند.

به گزارش «گهر دشت» به نقل از «ورزش سه»، سرنوشته تیم ملی والیبال در سال المپیک نه تنها برای مسئولان ورزش، بلکه برای مردم ایران که در سال های اخیر علاقه شان نسبت به این رشته افزایش پیدا کرده و با جدیت والیبال را دنبال می کنند، اهمیت فوق العاده ای دارد. بعد از اینکه والیبال ایران با هدایت ایگور کولاکوویچ برای دومین دوره متوالی به عنوان بهترین تیم آسیایی به المپیک توکیو رسید، کرونا اجازه نداد تا این مربی نه چندان محبوب در این رویداد بزرگ هم روی نیمکت ایران بنشیند.

با نظر فدراسیون قرارداد کولاکوویچ به جای تمدید یک ساله، چند ماه زودتر هم فسخ شد تا والیبال ایران به سراغ مربی بزرگتری برای موفقیت در المپیک توکیو برود. در ماه های اخیر پروسه طولانی طی شد تا فدراسیون والیبال در نهایت تصمیم گرفت از مربی خارجی برای هدایت تیم ملی در المپیک استفاده کند و نام ۵ گزینه هم از سوی کمیته فنی مطرح شد. در نهایت دیروز در سومین نشست کمیته فنی، دنیل کاستلانی (سر مربی آرژانتینی سابق تیم ملی لهستان و فعلی تیم اولستین لهستان) و ولادیمیر آلکنو (سر مربی سابق تیم ملی روسیه و فعلی تیم زنیب کازان) به عنوان دو گزینه نهایی معرفی شدند.

حالا و در شرایطی که داورزی اعلام کرده تا هفته آینده سرمربی جدید تیم ملی از بین این دو گزینه معرفی می شود، با کارشناسان والیبال تماس گرفتیم تا نظر آن ها را پیرامون انتخاب یکی از این دو گزینه جویا شویم. البته دو تن از این کارشناسان یعنی محمود افشار دوست و بهنام محمودی که خودشان در کمیته فنی بودند، بعد از جلسه نظرشان را اعلام کردند و ما هم با ۸ کارشناس دیگر تماس گرفتیم تا به نتیجه یک رای گیری از بین ۱۰ کارشناس زنده برسیم.

با اینکه نتیجه این نظرسنجی رقابت نزدیکی را بین دو مربی روسی و آرژانتینی ایجاد کرد، اما در نهایت این ولادیمیر آلکنو بود که با ۶ رای نشان داد اقبال بیشتری در میان کارشناسان ایرانی دارد.

مصطفی کارخانه: دنیل کاستلانی

اگر به روند تیم ملی والیبال ایران دقت کنیم، متوجه می شویم که بعد از رفتن ولاسکو کوچینگ در تیم ملی ضعیف بوده. بهتر است کمیته فنی هم فردی را انتخاب کند که کوچینگ قوی تری داشته باشد و بتواند به موقع تایم استراحت بگیرد یا تعویض کند چون این اوج هنر یک مربی است. من کاستلانی را در بحث کوچینگ بیشتر قبول دارم.

محمود افشار دوست: ولادیمیر آلکنو

آلکنو اطلاعات خوبی در خصوص تیم ملی و بازیکنان ایران

هم ولاسکو بود. برعکس مربیانی که از بلوک شرق آمدند، خیلی موفق نبودند. من اسمی از گزینه ای نمی برم و فقط می گویم که مربیان آرژانتینی کارنامه بهتری در ایران دارند. اینکه یک مربی رزومه اش قبل از حضور در ایران بهتر بوده، معیار نیست چون در تیم بهتری مربیگری کرده و بازیکنان بهتری در اختیار داشته است.

احسن شیر کوند: ولادیمیر آلکنو

هر دو گزینه جزو مربیان بزرگ و شناخته شدند. با اینکه فکر می کنم والیبال ما نیاز به یک مربی فوق العاده بزرگ دارد که کاریزما و مدیریت خوبی هم داشته باشد. به همین خاطر آلکنو که تجربه حضور در المپیک را داشته و حتی قهرمانی در المپیک را تجربه کرده، حداقل از نظر اسمی از بازیکنان ما بزرگتر است و می تواند بهتر تیم ملی را مدیریت کند.

مسعود آرمات: ولادیمیر آلکنو

دو مربی ای که به عنوان گزینه های نهایی معرفی شدند، دو سبک متفاوت والیبال را ارائه می دهند. با این حال در شرایط فعلی من انتخاب آلکنو را بیشتر می پسندم. شنیدم برنامه ای هم که او به فدراسیون داده، کاملتر است. آلکنو انگیزه بسیار بالایی دارد که در المپیک با ایران روی سکو برود.

فرهاد ظریف: دنیل کاستلانی

معیار مهم برای انتخاب سرمربی تیم ملی ایران در المپیک این است که مدیریت خوبی داشته باشد چون در یک فرصت کوتاه مربی جدید نمی تواند بازیکن سازی کند. والیبال روس ها بر پایه قدرت می چرخد و استایل و فیزیک آن ها شبیه بازیکنان ما نیست. از سویی ما با ولاسکو تجربه خوبی داریم و سیستم مربیان آرژانتینی بیشتر به والیبال ما می خورد. در این شرایط و برای یک مدت زمان کوتاه به نظر من کاستلانی گزینه بهتری است.

علی شاکری: ولادیمیر آلکنو

با توجه به اهدافی که فدراسیون والیبال ترسیم کرده و در آنها آورده مربی بعدی تیم ملی دارای کارنامه درخشان و سابقه حضور در المپیک باشد، به نظر می رسد آلکنو انتخاب نهایی کمیته فنی باشد. از بین کل ۵ گزینه ای که از ابتدا مطرح شده بود، آلکنو گزینه ارجح تری بوده و هست. او به خوبی می تواند تیم ملی را مدیریت کند و انگیزه زیادی هم برای حضور در المپیک دارد.

دارد. در خصوص راندمان دریافت اول، حمله و سرویس و ... او در برنامه ارائه شده اش به فدراسیون، آنالیزهای خوبی از تک تک بازیکنان و بخش های مختلف داده بود و این موضوع نشان می دهد که به تیم ملی ما اشراف کامل دارد و بازیکنان و والیبال ما را می شناسد. فکر می کنم در شرایط فعلی، آلکنو با توجه به این که سابقه خوبی از حضور در المپیک و شناخت فضای آن دارد، گزینه بهتری برای تیم ملی ایران باشد.

بهمن سلطانی: دنیل کاستلانی

مربیان روس روی کارهای قدرتی تکیه دارند، اما مربیان آرژانتینی روی تکنیک و تاکتیک کار می کنند. بازیکنان ما هم تاکتیک پذیر هستند و در این مقطع از نظر من کاستلانی گزینه بهتری است. استفاده از مربیان اروپای شرقی مثل دوره کولاکوویچ برای والیبال ما اتفاقات خوبی را در پی نداشته و به همین دلیل معتقدم یک مربی آرژانتینی بیشتر می تواند به ما کمک کند.

بهروز عطایی: ولادیمیر آلکنو

دو گزینه نهایی از دو مکتب مختلف یعنی بلوک شرق و غرب هستند. با این حال تغییر سیستم در فرصت کوتاهی که سرمربی آینده تیم ملی در اختیار دارد، منتفی است. مهمتر این است که یک مربی کاریزماتیک و با رزومه انتخاب کنیم. در یک پروسه ۴، ۵ ماهه بیشتر کنترل فضای تیم ملی مهم است. در این بخش آلکنو با توجه به رزومه قابل قبولی که دارد و توانسته قهرمانی های بزرگی را کسب کند، یک گام جلوتر است. او در برنامه ای که ارائه داده، نشان داده که بازیکنان ما را هم در ۶، ۷ سال اخیر زیر نظر داشته؛ پس گزینه بهتری است.

بهنام محمودی: ولادیمیر آلکنو

آلکنو با توجه به سابقه و کارنامه درخشانش شرایط بهتری دارد، اما امیدوارم فدراسیون تصمیم خوبی بگیرد و به جمع بندی نهایی برسد. یکی از نقاط قوت برنامه آلکنو، توانایی او برای فراهم کردن بازی و اردوی تدارکاتی با تیم های مطرح دنیا است که این موضوع می تواند به والیبال ایران بسیار کمک کند.

ناصر شهنازی: دنیل کاستلانی

نوع والیبال ما به ایتالیا، برزیل و آرژانتین می آیند و مبتنی بر تکنیک و توانایی فردی بازیکنان است. به همین دلیل هم مربیانی که از این کشورها آمدند، موفق بودند و نمونه بارز آن